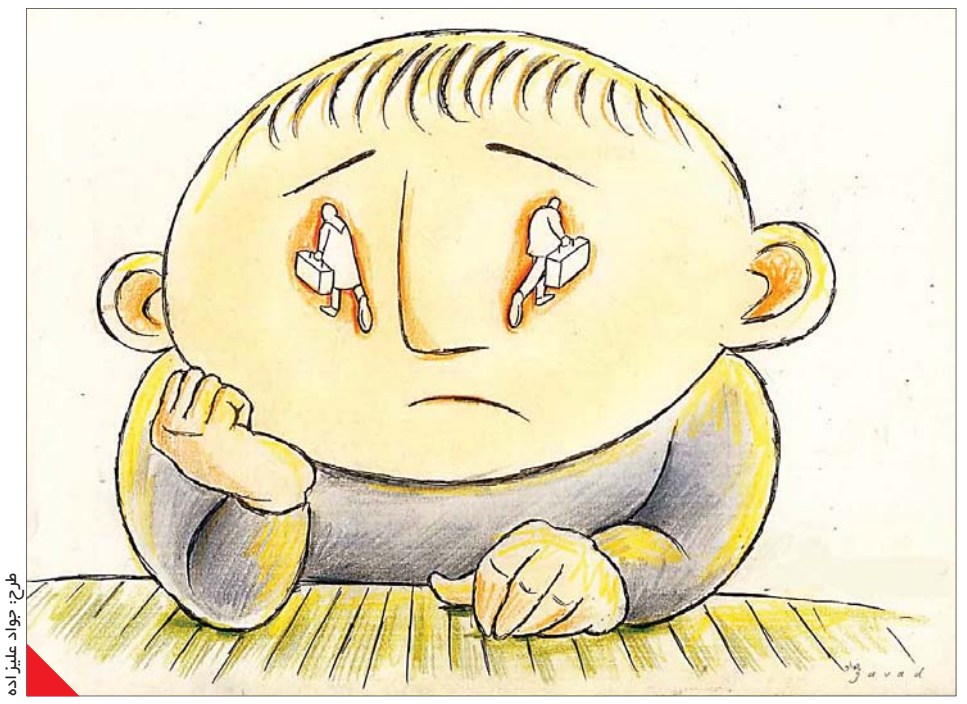

طرح: جواد علیزاده

نگاهی به زندگی فرزندان طلاق

دل خوش سیری چند

محمدرضا عطایی

در پارک منتظر یکی از دوستانت ایستاده‌ای، پسر و دختر جوانی کمی آن‌سوتر روی یکی از نیمکت‌های پارک با هم حرف می‌زنند، پسر فال‌فروشی خودش را به مردی آویزان کرده تا بتواند فالی به او بفروشد، کمی دورتر دو پیرمرد مشغول بازی شطرنج هستند، پارک در آرامش به‌سر می‌برد و موسیقی ملایمی از بلندگوی پارک به گوش می‌رسد. مدتی در آرامش می‌گذرد تا اینکه چند پسر جوان وارد پارک شده و در آخرین منطقه پارک روی یک صندلی جمع می‌شوند. صدای قاه‌قاه خنده‌شان آرامش پارک را به‌هم زده، دو نفرشان مدام سیگار دود می‌کنند، یکی پشت‌سر هم تخمه می‌خورد و دونفر دیگر هم با صدای بلند جوک تعریف می‌کنند. از وضعیتی که دارند می‌توانی بفهمی همگی بین ۱۳ تا ۱۹ سال بیشتر ندارند، لباس‌هایی که پوشیده‌اند دقیقا به شیوه‌ای انتخاب شده که بیش‌ترین توجه را به خودش جلب کند. اولی لباس یک‌دست قرمزرنگی به تن دارد، دومی تیپ بگ‌زده، سومی کلاه عجیبی که بر سر دارد به چشم می‌آید، چهارمی بوت‌های عجیبش و آخری دستمالی که به سرش بسته. به آنها نزدیک که می‌شوی فاصله می‌گیرند، وقتی هم که به سمت‌شان می‌روی گارد دفاعی می‌گیرند برای مقابله با هر حرف یا حرکتی، اما زمانی که بتوانی به میان‌شان راه ببابی، معلوم می‌شود یک موضوع مشترک آنها را گردهم جمع کرده: فرزند طلاق بودن. وقتی پای صحبت والدین این کودکان می‌نشینی، بیش‌تر آنها شرایط زندگی خود را این‌طور توضیح می‌دهند: همه‌چیز خیلی سریع اتفاق افتاد. آشنایی و خواستگاری و بعد ازدواج. سر خانه و زندگی‌مان رفتیم. اول همه چیز خوب پیش رفت اما بعد از چندوقت کم‌کم اختلاف‌ها خودنمایی کرد و دعواها شروع شد. تا خواستیم بفهمیم کجای کار را اشتباه کرده‌ایم و به پیشنهاد بزرگترها برای گرم‌تر شدن روابط، بچه‌ای به دنیا آمد و مامان و بابا صدایمان کرد و بعد نه‌تنها مشکلات حل نشد، بلکه دردسرها اضافه شد. بچه‌ای که آمده بود تا کانون خانواده را گرم کند حالا خود به مصیبتی تبدیل شده اما کار به همین‌جا ختم نشد؛ بعد از مدتی تحمل و کژدارومریز سرکردن، بالاخره مهر طلاق روی شناسنامه‌ها خورد و خلاص. خلاص؟ نه. شاید تا اینجای کار پدر و مادر از دست هم خلاص شده باشند اما برای بچه این تازه اول ماجراست. او حالا یک عنوان تازه دارد: فرزند طلاق. جایگاه این فرزند در زندگی والدینش و جایگاه والدین در زندگی او تغییر کرده و همین تغییر می‌تواند مشکلات بسیاری را به دنبال داشته باشد. فرزندان طلاق والدین خود را مقصر می‌دانند و والدین هرکدام دیگری را. از دید هرکدام که نگاه کنی، می‌توانی حق را به او بدهی، هیچ‌کدام چیز زیادی نمی‌خواهند، کودک زندگی با والدینش را می‌خواهد و پدر و مادر هر کدام انتظار دارند، زندگی خوبی داشته باشند، زندگی خوبی که در کنار یکدیگر نمی‌توانستند، به آن دست پیدا کنند. یکی از مشکلاتی که در بررسی اثرات ناشی از طلاق وجود دارد، این است که این بررسی‌ها بیشتر از یک‌سو و بدون درنظر داشتن وجوه دیگر، انجام می‌شوند. علی. ک ۴۷ ساله پدر پارسا، پسری ۱۸ ساله است، که هفت‌سال پیش خانواده آنها از هم پاشید. پارسا تا سال گذشته با پدر خود زندگی می‌کرد. به صورت جداگانه به سراغ هرکدام از آنها رفته و سوالاتی در خصوص زندگی و نیازهای آنها پرسیدم. علی معتقد است، آسیب‌های روحی حتی برای زن و شوهری که از هم طلاق گرفته‌اند، وجود داشته و حتی گاهی دل‌شان برای دعواهایی هم که داشته‌اند تنگ می‌شود. وی در خصوص مشکلاتی که با فرزند خود داشته است، می‌گوید: به‌هم خوردن یک زندگی، مراحل طولانی را طی می‌کند و اختلافات از نوع پوشش و سبک زندگی تا مسایل زناشویی شروع شده و در درازمدت کار را به جایی می‌رساند که زندگی را برای هر دوطرف سخت و غیرقابل تحمل می‌کند، اما مشکل آنجاست که این موضوع را نمی‌توان به بچه‌هایی که کم سن‌وسال بوده و درک درستی از زندگی ندارند، توضیح داد. به همین‌دلیل بچه‌ها فکر می‌کنند که پدر و مادر اهمیتی به آنها و خانواده‌ای که تشکیل داده‌اند نمی‌گذارند، به همین دلیل سعی می‌کنند از آنها دوری کنند. علی برای کاهش میزان آسیب به فرزندان پیشنهاد می‌دهد والدین تا زمانی که بچه‌شان به سنی برسد که بتواند مشکلات خانواده را درک کنند، صبر کنند و ادامه می‌دهد: وقتی کودک بتواند این مسایل را حلاجی کرده و خوب و بد را تشخیص بدهد، موضوع را درست درک کرده و کم‌تر آسیب می‌بیند. از او درباره آسیب‌هایی که ممکن است به بچه‌های طلاق برسد، سوال می‌کنم. کمی مکث کرده و می‌گوید: من بچه‌های طلاق زیادی دیده‌ام، آسیب‌هایی که آنها می‌بینند فرق می‌کند. وقتی بچه در خانواده‌ای بزرگ شده که پدر و مادر در آن نسبت به هم بی‌ادبی می‌کنند، کودک هم الگو برمی‌دارد. از قدیم گفته‌اند بچه چیزی نمی‌شود که می‌خواهیم، چیزی می‌شود که هستیم. این بچه‌ها عصبی و اهل دعوا و درگیری می‌شوند. البته تعدادی هم هستند که موفق می‌شوند، اما تعداد افراد سرخورده خیلی بیشتر است.

شرایط بچه‌ها بعد از جدایی پدر و مادر چه تغییرهایی می‌کند؟

مهم‌ترین مشکلی که با ازهم پاشیدن خانواده برای بچه‌ها بروز می‌کند، این است که بچه باید با یکی از والدین یا خانواده پدری یا مادری خود زندگی کند. در این زندگی جدید معمولا نگاه سردی به آنها می‌شود به همین دلیل بچه‌ها خود را سربار احساس و شروع به مقابله می‌کنند.

منظور از مقابله‌ای که بچه‌ها می‌کنند چیست؟

نوع برخورد بچه‌ها با این مساله متفاوت است، برخی برای آنکه احساس نکنند سربار هستند، شروع می‌کنند به کمک کردن به خانواده‌ای که آنها را پذیرفته‌اند اما در برخی دیگر از بچه‌ها این حس به دوری از خانواده، افسار گسیختگی و پیوستن به گروه‌های خطرناک منجر می‌شود.

این حس عدم پذیرش در خانواده، عامل مشکلات بسیار دیگری نیز هست، نظیر اعتیاد.

درست است، البته یک‌سری از این بچه‌ها وارد بازار کار می‌شوند، اما عده‌ای دیگر هم هستند که به دزدی، زورگیری روآورده و یا برای فراموش‌کردن وضعیت خود سراغ موادمخدر می‌روند. این بچه‌ها چون رصدکردن خانواده را از دست داده‌اند، امکان آسیب‌پذیری بیشتری دارند.

به مشکلات عاطفی و خلأهایی که این بچه‌ها دارند، توجه نکردید؟

این افراد برای پرکردن خلأهای عاطفی خود، شروع به یافتن دوستانی می‌کنند که با آنها احساس نزدیکی شرایط بیشتری دارند. این افراد معمولا به شکلی که من دیده‌ام فرزندان طلاقی هستند که شرایط‌شان با خود آنها متفاوت است، مثلا بچه‌هایی که خانواده‌ای مذهبی دارند، به سراغ بچه‌های غیرمذهبی می‌روند و غیره.

تاکنون شده از فرزندت بپرسی که چه خواسته‌ای دارد؟

خواسته مالی. حتی وقتی گفته‌ام که می‌خواهی دوباره با هم زندگی کنیم، گفته که نه.

گفتی که تا سال گذشته پدر و پسر با هم زندگی می‌کردید، چه اتفاقی افتاد که پارسا به سمت مادرش رفت؟

این مساله در مورد ما دو دلیل داشت. اول آنکه پارسا به دلیل اینکه از نظارت من فرار کند به سمت مادرش رفت، چون هر کاری را انجام می‌داد من می‌فهمیدم در حقیقت برای فرار از کنترل‌پذیری. گرچه من هیچ‌وقت کنترل بیش از حدی نداشتم، ولی خب این دوران او را خودم هم گذرانده‌ام. دلیل دیگر به دوران کودکی او برمی‌گشت، وقتی مادر مدام بچه را از پدر بترساند، در ذهن او پدر یک موجود وحشتناک می‌شود که باید مدام از او فرار کند. اینها حرف‌های پدری است که زندگی‌اش با جدایی رقم خورده، اما وقتی سراغ پسر می‌روی، دنیایش کاملا فرق می‌کند.

از پارسا می‌پرسم: جدایی پدر و مادرت از هم چه تاثیری روی زندگی تو داشته است؟

تاثیرات زیادی داشت، مثلا چندسال ناچار شدم خانه پدربزرگ و یا اقوام دیگر زندگی کنم، مشکلاتم با پدرم، خسته شدن از سردرگمی، گم‌کردن هدف‌ها در زندگی، دوری‌کردن از خانواده.

مشکلاتی که گفتی با پدرت داشتی بیشتر شامل چه مواردی می‌شود؟

دلیل اصلی آن جدا شدن از مادرم و بلاتکلیفی من است و جبهه گرفتن آنها در مورد کاری که انجام داده‌اند. اختلاف‌نظرهایی هم داشتیم که باعث جدا شدن من از او شد.

چه خواسته‌ای از پدر یا مادرت داری؟

دیگه گذشته. آنها از هم طلاق گرفتند. مهم‌ترین خواسته من را رد کرده‌اند، به همین دلیل دیگر هیچ خواسته‌ای از آنها ندارم.

به نظر خودت این دوری از خانواده چه تاثیری روی زندگی‌ات داشته است؟

حداقل می‌دانم که خودمم و خودم، دیگر دلم را خوش نمی‌کنم به عقیده‌های خشک پدرم و احساسات خام مادرم.

گروه دوستانی که انتخاب کرده‌ای، بیشتر چه افرادی هستند؟

افرادی که مثل خودم هستند.

چرا؟

حداقل مشکلات‌شان با من یکی است، من را درک می‌کنند، حداقل از اینکه به آن کسی که پدر و مادر دارد، بگم من چه وضعی دارم، بگوید خوش به حالت، من این همه مشکل با پدر و مادرم دارم.

چه تاثیری از این گروه دوستان می‌گیری؟

تاثیر آن‌چنانی و خیلی خاصی ندارد، همین‌که با هم هستیم و عقاید خود را به هم می‌گوییم و سعی می‌کنیم با هم به این اهداف برسیم.

با این گروه دوستان بیشتر چه کارهایی می‌کنید؟

درس می‌خوانیم، خوش می‌گذرانیم، ول‌می‌چرخیم تا بیکار نباشیم.

این را با خنده می‌گوید و به سمت دوستانی می‌رود که کمی آن‌سوتر منتظر او ایستاده‌اند. حمید ۹ ساله که از دوسال پیش با مادرش زندگی می‌کند، از اینکه همیشه مادرش در جلسات اولیا و مربیان شرکت می‌کند ناراحت است و می‌گوید: بچه‌ها به من می‌گویند بچه ننه. چون همیشه مادرم به مدرسه می‌آید. بچه‌ها به من گفته‌اند تو هیچ‌وقت مرد نمی‌شوی چون پدرت نیست که کارهای مردانه را به تو یاد بدهد. مرجان ۲۲ ساله که پدر و مادرش ۱۰ سال است از هم جدا شده‌اند، مشکلی مشابه، اما متفاوت دارد: اصلا دلم نمی‌خواهد به مهمانی بروم. چون همه دختران هم سن‌وسال من با مادران‌شان می‌آیند اما من باید با پدرم بروم. تازه خیلی حرف‌ها هم هست که آدم نمی‌تواند با پدرش بزند. چیزهایی که فقط بین مادرها و دخترهاست اما من مجبورم حرف‌هایم را در دلم نگه‌دارم. چون مادر ندارم که با او درددل کنم. اثرات زیان‌بار طلاق بر کودکان به قدری گسترده است که در وجوه مختلف اجتماعی، اقتصادی و حتی فرهنگی باید مورد کنکاش قرار گیرد. بسیاری از کودکانی که والدین آنها از یکدیگر جدا شده‌اند به مرور زمان گرفتار پدیده‌های مذموم اجتماعی می‌شوند. در حقیقت از نظر جامعه‌شناسی مشکلات، آسیب‌ها و معضلات فراوانی فراروی بچه‌های طلاق دیده می‌شود. باید این نکته را موردتوجه جدی قرار داد که این‌گونه کودکان بیشتر از سایر آحاد جامعه در برابر تهدیدها و آسیب‌های اجتماعی، ضربه‌پذیر هستند و به علت مشکلات عدیده در بافت کلی زندگانی این قبیل کودکان، آنان خیلی سریع‌تر از دیگر افراد جامعه گرفتار باندهای قاچاق موادمخدر، سرقت و دیگر بزهکاری‌های اجتماعی و اقتصادی می‌شوند. کوشا ۱۷ ساله یکی دیگر از فرزندان طلاقی است که حاضر می‌شود، هرچند به صورت کوتاه صحبت کند؛ از او می‌پرسم:

از اینکه پدر و مادرت از هم جدا شدند چه حسی داشتی؟

نگاهش را از چشم‌هایم می‌دزدد و می‌گوید: خیلی بچه بودم چیزی نمی‌فهمیدم.

چه مشکلاتی به دلیل جدایی پدر و مادرت در زندگی داشتی؟

من اصلا نمی‌دانم منظورت از مشکل چیست، خب همه آدم‌ها به نوبه خود مشکلاتی دارند، حالا یکی کم و یکی زیاد.

معلوم است که دلش نمی‌خواهد جواب درست و حسابی بدهد، چشم‌هایش را مدام به اطراف می‌گرداند شاید کسی را ببیند که او را از ادامه صحبتی که خودش قبول کرده، باز دارد و بهانه‌ای باشد برای ادامه ندادن. از او می‌پرسم:

جدا شدن پدر و مادرت از هم چه تاثیری روی زندگی تو داشته است؟

سرش را برمی‌گرداند و دود سیگارش را به سوی دیگر فرستاده و در حالی که بغضی گلویش را گرفته، می‌گوید: هیچی.

دریچه

خلأ عاطفی کودکان

طلاق علاوه بر اینکه فشار روانی زیادی را بر زوج وارد می‌کند برای کودکان نیز استرس‌زا، غم‌انگیز و گیج‌کننده است. کودکان در هر سنی که باشند به هنگام جدایی والدین از یکدیگر نمی‌توانند عصبانیت و خشم خود را از آنچه روی داده است، مخفی کنند. به این دلیل توجه به وضعیت جنسی و سنی کودکان به هنگام طلاق اهمیت بسیار دارد. والدین به هنگام طلاق باید وضعیت خود و کودک را روشن کنند. بسیاری از زوج‌ها به هنگام طلاق فقط به فکر گرفتن حق حضانت فرزند خود هستند و به زندگی پس از طلاق و کیفیت آن‌که یک بچه بدون پدر یا مادر چگونه آن را طی خواهد کرد، کمتر می‌اندیشند. تجربه نشان داده پدر و مادری که فرآیند طلاق را پشت‌سر می‌گذارد معمولا دچار بحران، مشکلات روحی، روانی و خلأ عاطفی می‌شود و در چنین شرایطی نمی‌تواند به خوبی نقش پدرانه یا مادرانه خود را ایفا کند. از طرفی دیده شده که در بیشتر موارد بچه‌ها وجه‌المنازعه اختلافات والدین شده یا به عنوان ابزاری برای جلوگیری از طلاق مورداستفاده قرار می‌گیرند. گاهی هم از کودک به عنوان اهرم فشار بر طرف مقابل استفاده می‌شود تا طرف مقابل به طلاق راضی شود یا کینه و دشمنی و ناراحتی دوطرف از یکدیگر به شکل اغراق شده‌ای به کودک منتقل می‌شود. در چنین شرایطی والدین سعی می‌کنند عاطفه کودک را یک‌جا داشته باشند و تنفر و کینه به طرف مقابل را در دل کودک جا بیندازند. این امر بسیار خطرناک است، چرا که فرزند به پدر و مادر خوب به صورت توامان نیاز دارد و هیچ‌کدام هر اندازه هم که تلاش کند، نمی‌تواند جای خالی دیگری را پر کند. بسیاری از والدین نمی‌دانند که چگونگی کنار آمدن با طلاق بر زندگی کودک تاثیر دارد؛ به عبارت دیگر اگر والدین به خوبی بتوانند موقعیت و شرایط کودک را درک کنند و با تفکر و گام‌های حساب شده، شرایط جدید را برای وی روشن کنند، کودک آسیب بسیارکمتری خواهد دید. کودک در بسیاری از موارد از واکنش والدین نسبت به طلاق ضربه می‌خورد تا خود طلاق. کارشناسان معتقدند زوج‌ها هرگز نباید اختلافات خود را برای کودک به منبع نفرت از پدر و مادر تبدیل کنند و باید اجازه دهند کودک همچنان پدری یا مادری را که از او دور شده، دوست داشته باشد. همچنین برای ایجاد هر تغییری در زندگی کودک باید فاصله زمانی مناسبی را از وقوع طلاق تعیین کرد تا کمترین تاثیر را روی زندگی کودک بگذارد. همچنین بهتر است کسانی که کودک را دوست دارند و کودک از لحاظ عاطفی به آنها وابسته است، در کنار کودک باشند. اگر وی با پدر است مادربزرگ یا عمه در کنار وی باشند و اگر با مادر است، پدربزرگ و دایی حضور داشته باشند.

یادداشت

طلاق و بهم خوردن تعادل زندگی

محمدتقی شهبازی . جامعه شناس و مدرس دانشگاه

درخصوص فرزندان طلاق ابتدا باید به این مساله اشاره کرد که در جامعه‌شناسی موضوعی به نام جریان اجتماعی‌شدن را مطرح می‌کنند که مراحلی است که هر فرد از زمان تولد تا مرگ در این کانال‌ها قرار می‌گیرد؛ مانند خانواده، گروه دوستان، رسانه‌ها، مدرسه و... که بر شخصیت و فرهنگ هر شخص اثر می‌گذارند. اگر کسی در این مسیر به صورت درست حرکت کند، شخصی کامل، جامع و در اصطلاح مرسوم پخته می‌شود و اگر در این مسیر شرایط مناسب برقرار نبوده و در جایی از آن مشکلی وجود داشته باشد، شخص به آن جایگاه و شخصیتی که باید برسد، دست نمی‌یابد. برخی در توضیح موضوع جریان اجتماعی را مشابه خط تولید یک کارخانه توصیف کرده‌اند که برای تولید یک محصول استاندارد و کامل باید تمام زنجیره آن از مواد اولیه گرفته تا دستگاه‌های بسته‌بندی به درستی و هماهنگ با هم کار کنند و در صورت نقص هر کدام از بخش‌های تولید، محصول استاندارد و کامل نخواهد بود.

موضوعی دیگر که باید قبل از ورود به بحث آن را توضیح دهم، تعریفی است که در جامعه‌شناسی از زندگی داریم، زندگی عبارت است از رسیدن به یک تعادل که مدام در حال به‌هم خوردن است، مانند پدیدآمدن روز و شی یا تغییر فصل‌ها یا به طور مشخص بروز زلزله که یک عدم تعادل شدید است، اما انسان در این مسیر باید مدام سعی کند که به تعادل برسد وگرنه دچار استرس‌های زیادی در زندگی می‌شود.

در شرایط بروز مسایلی مانند طلاق، فرد که در این موضوع خاص فرزندان باقی‌مانده از طلاق والدین هستند، می‌خواهد زندگی کند، اما طلاق باعث برهم خوردن تعادل در زندگی می‌شود که می‌تواند منجر به یک اتفاق یا فاجعه شود. در این شرایط طلاق اتفاق افتاده و خواه‌ناخواه عدم تعادل به وجود آمده. اگر فرد در شرایطی قرار بگیرد که فرآیند اجتماعی شده را در مسیر درستی طی کند، میزان آسیب پایین آمده و شخص می‌تواند یک زندگی به نسبت درست را داشته باشد، اما مرحله دیگر زمانی است که طلاق برای فرزندان به یک فاجعه تبدیل می‌شود، این عضو به شخص یا خانواده‌ای تحویل می‌شود، نظیر زندگی با پدر یا مادر یا در پاره‌ای از موارد خانواده پدربزرگ یا مادربزرگ، که آن شخص یا خانواده به دلیل وجود مشکل در خود، نمی‌تواند شرایط اجتماعی شدن را برای فرد به درستی فراهم کند؛ همین سبب می‌شود که اتفاق طلاق به یک فاجعه تبدیل شده و شخص آسیب ببیند.

البته نمی‌توان تنها خانواده و گروهی که فرد با آنها زندگی می‌کند را در بروز این مشکل سهیم دانست، زیرا گروه‌های دیگری نیز می‌توانند مقدمات آسیب را برای فرد آماده کنند.

به صورت موردی، چیزی که در این کودکان بیشتر به چشم می‌خورد، عقده ناکامی است که می‌تواند مقدمه انواع و اقسام رفتارهای مخاطره‌آمیز باشد. عقده ناکامی در فرد ایجاد پرخاشگری می‌کند و پرخاشگری هم شخص را در معرض انواع خشونت قرار می‌دهد، که در حالت بالا می‌تواند به آسیب زدن به دیگران یا قتل یا آسیب زدن به خود، خودکشی منجر شود.

البته این قبیل افراد می‌توانند در هر دو حالت بالا قرار بگیرند.

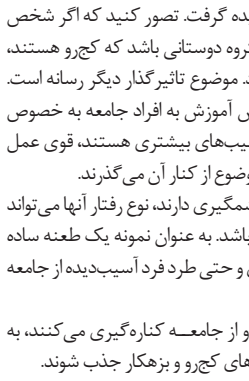

می‌توان مواردی را ذکر کرد که فرزندان طلاق در شرایط خوبی قرار گرفته و توانسته‌اند با طی مراحل صحیح به یک فرد کامل تبدیل شوند و دارای جایگاه بالای اجتماعی باشد یا عکس این. برای بررسی آماری باید جامعه هدف را مشخص کرده و درخصوص آن صحبت کرد، اما شواهد نشان می‌دهد که در فرزندان طلاق میل به بخش منفی بیشتر است و کمتر دیده شده، افرادی که در معرض این مساله قرار می‌گیرند با آن به صورت یک اتفاق برخورد کنند، در بیشتر موارد فاجعه‌آفرین می‌شود و نمی‌تواند به یک فرد جامع و کامل تبدیل شود. البته در این شرایط باید درنظر داشت که عقده‌های دیگری نظیر عقده نبود پدر یا مادر را که در فرد احساس می‌شود، نیز باید بررسی کرد، زیرا این خلأ عاطفی منشا اتفاقات دیگری خواهد بود. فرد برای حل این عقده‌ها باید بتواند با نیروی ایمان و مکارم اخلاق کمبودهای خود را جبران کند، علاوه بر این باید مراحل زیاد دیگری را نیز طی کند که این خود آموزش و حمایت‌هایی را نیاز دارد که متاسفانه در جامعه کمتر دیده می‌شود.

این فرزندان در معرض دو نوع آسیب مختلف قرار دارند که به دو حالت درونی و بیرونی تقسیم می‌شود. فرد چون احساس ناکامی می‌کند میل به پرخاشگری در او به وجود آمده و می‌تواند او را در معرض احساس فقر، سربار بودن و حتی گرایش به اعتیاد و خلاف قرار دهد. البته نباید نقش جامعه را هم نادیده گرفت. تصور کنید که اگر شخص خود و خانواده‌اش خوب ولی در گروه دوستانی باشد که کج‌رو هستند، می‌تواند به بزهکاری متمایل شود. موضوع تاثیرگذار دیگر رسانه است. باید دید که آیا رسانه‌ها درخصوص آموزش به افراد جامعه به خصوص فرزندان طلاق که در معرض آسیب‌های بیشتری هستند، قوی عمل می‌کنند یا با مسکوت گذاشتن موضوع از کنار آن می‌گذرند.

مدرسه و معلمان هم تاثیر چشمگیری دارند، نوع رفتار آنها می‌تواند در جهت‌گیری فرد بسیار موثر باشد. به عنوان نمونه یک طعنه ساده ممکن است به خشونت و درگیری و حتی طرد فرد آسیب‌دیده از جامعه منجر شود.

افرادی که گونه آسیب‌دیده و از جامعه کناره‌گیری می‌کنند، به راحتی ممکن است از سوی گروه‌های کج‌رو و بزهکار جذب شوند.

درخصوص محبت خانواده موضوعات زیادی مطرح شده که حتی یکی از آنها تحقیقی است درخصوص حدیث پیامبر (ص) درخصوص حق دختر بر پدر که می‌فرماید: وقتی دختر وارد اتاق می‌شود، پدر باید تمام‌قد جلوی پایش بلند شده، گونه‌های دختر را بوسیده و موی دختر را شانه کند. در تحقیقی که از سوی یکی از پروفسورهای دانشگاه هاروارد انجام شد، دیده شد دخترانی که از محبت خانوادگی کافی برخوردار شده‌اند، شخصیت‌های کامل‌تر و موفق‌تری دارند که به ارایه شیوه شانه‌درمانی برای جلوگیری از مشکلات فرزندان منجر شد.

جامعه هم در این خصوص مکمل است. متاسفانه در جامعه ما تبعات اجتماعی که می‌تواند مشمول افراد آسیب‌دیده و در این بررسی فرزندان طلاق شود، دارای فراوانی بیشتر به سمت آسیب است. از این‌رو کمتر خانواده و فرزندی را می‌توان مشاهده کرد که طلاق را به عنوان یک اتفاق در زندگی خود تلقی کرده و ادامه مسیر مثبتی را طی کند. خانواده، جامعه و رسانه باید بتوانند شرایطی را برای این افراد فراهم کنند که در آن به یک تعادل نسبی برسند.

جدول ۱۶۵۲

افقی:

۱ - پرداختن وام - بزرگوار - استعداد فهم و دریافت ۲ - خوراکی که از اسفناج درست می‌کنند - مدفن ناصر خسرو قبادیانی - واژه‌ای آماری ۳ - ساز سیمی که ۴۶ سیم دارد وبا دست نواخته می‌شود - بله - ارث برنده ۴ - علم پزشکی - پیشامد - تمدنی باستانی در آمریکای مرکزی ۵ - رشته کوهی در اروپا - تزیین روی پلو - اولین پادشاه پیشدادی ۶ - اسلوب - از آلات موسیقی که با ارشه نواخته می‌شود - امر به یافتن ۷ - باشگاه - از سیارات - مظهر باریک ۸ - ثابت و برقرار - آراستگی صفات ۹ - باب روز - ساکنین قطب شمال - پوشیده ۱۰ - بی‌مو - کودک تازه رسیده - پنددهنده ۱۱ - درآوردن جزء از کل - قشون، سپاه - وسیله باغبانی ۱۲ - مقدار برق لازم برای باتری - شرایط اقلیمی - نفس ۱۳ - مالیات مرزی - آشامیدن - ویرگول ۱۴ - پول خرد هندوستان - نمایشگاه نقاشی - لبه شمشیر ۱۵ - چوب خوشبو - مطابق قانون و عرف اداری - فروتنی، تواضع

عمودی:

۱ - سوره هشتاد و دوم قرآن - مثل و مانند - لباس اتاق عمل ۲ - درون صدف - تعدادی ساختمان کنار هم - فاضل ۳ - مطلع - واحد طول ایتالیایی - چراغ‌های ریز آسمان ۴ - سمت چپ - از انجیل‌ها - ریزه‌های ورق طلا ۵ - روز گذشته - هر یک از اشخاص نمایشنامه - مزه خرمالو ۶ - تابع - خم شدن - اسم ۷ - گیاه مرداب - عابد مسیحی - تیر پیکاندار - نخستین ۸ - نام سیاح معروف ایتالیایی - کنیه حضرت حوا ۹ - شیوه کار - تکیه به جای راحت - ورزش جودوی چینی - بله آلمانی ۱۰ -همنشین برهمن - جوش چرکی - سکسکه ۱۱ - پول ژاپن - کمینه و حداقل - نقل حدیث ۱۲ - از الفبای فارسی - دایی شیرازی - درس نوشتنی ۱۳ - همیشگی - گزیده هر چیز - همراه رفت ۱۴ - اثری از اوهنری - خوشبخت - تخم‌مرغ فرنگی ۱۵ - توقف کوتاه - استواری - تاریک

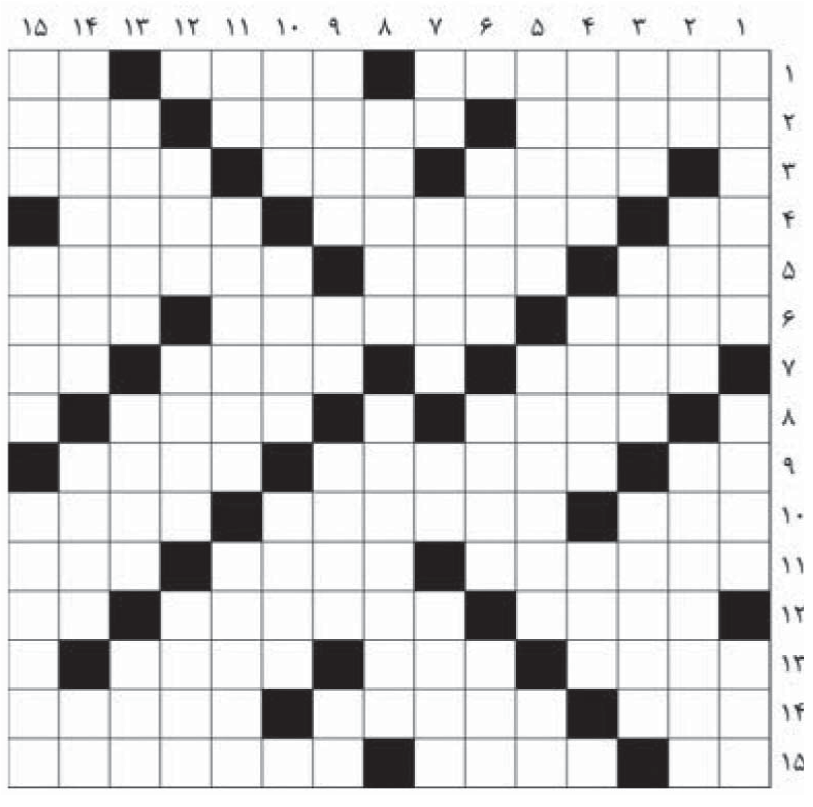

جدول ۱۶۵۱

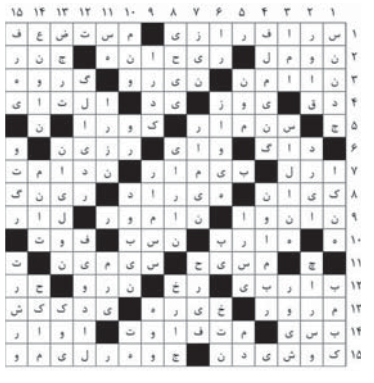

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو سخت ۳۰۴

۵				۲		۷		
۶	۴				۳	۹		
	۳							۸
				۳	۷	۶		۱
	۹		۲			۵	۳	
۲			۵	۴				۹
	۱	۴						۶
	۲					۱	۹	
	۷				۶	۴		

حل سودوکو سخت

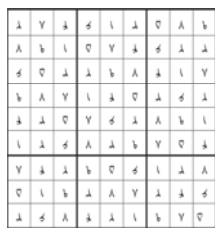

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۶۵۵

۳	۸			۱	۵			
۱	۶		۴	۳	۹			
	۴	۹	۸			۳		۲
		۵	۹		۳		۲	
۶		۸	۵	۲	۷			
۷		۳	۱					۵
۸	۷		۶			۲		
		۶	۷		۲	۴		
		۴		۹	۱			۶

حل سودوکو ۶۵۴

۲	۱	۶	۳	۸	۴	۹	۷	۵
۷	۴	۳	۱	۵	۹	۲	۸	۶
۵	۹	۸	۷	۲	۶	۴	۳	۱
۸	۲	۷	۴	۳	۱	۵	۶	۹
۹	۵	۴	۲	۶	۷	۸	۱	۳
۳	۶	۱	۵	۹	۸	۷	۴	۲
۱	۸	۵	۶	۷	۲	۳	۹	۴
۶	۳	۹	۸	۴	۵	۱	۲	۷
۴	۷	۲	۹	۱	۳	۶	۵	۸